



Sheikh M o h a m m a d H a s s a n V a k i l i

وصی مرحوم قاضی (۱) مقام عرفانی مرحوم آیة اللہ حاج شیخ عباس قوچانی

تاریخ انتشار: سه شنبه ۹ شوال ۱۴۳۸

موسى العالمى

یکی از مسائلی که اخیراً در فضای مجازی منتشر شده و در حال گسترش است، بحث از وصی مرحوم قاضی أفاض الله علينا من برکات نفسه القدسیة است. سلسله مقالات حاضر نقدی بر برخی مسائل منتشر شده است که متأسفانه مشتمل بر تعریضات ناصوابی به محضر حضرت آیه الحق حضرت آقای حاج سید هاشم موسوی حداد قدس سره می‌باشد.

قبل از مطالعه این مقاله لطفاً مقاله وصی ظاهر و باطن را مطالعه نمائید:

فهرست

- ۱- مقدمه
- ۲- داستان وصیت نامه
 - ۲.۱- جمع بندی:
- ۳- علت وصیت حضرت آیه الله قاضی به مرحوم آیه الله قوچانی
 - ۳.۱- جمع بندی:
- ۴- کمال مرحوم آیه الله قوچانی در آخر عمر
- ۵- مطالب مرتبط

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين

و لعنة الله اعدائهم اجمعين و لاقوة إلا بالله العلي العظيم

مقدمه

یکی از مسائلی که اخیراً در فضای مجازی منتشر شده و در حال گسترش است، بحث از وصی مرحوم قاضی أفاض الله علينا من برکات نفسه القدسیة است. سلسله مقالات حاضر نقدی بر برخی مسائل منتشر شده است که متأسفانه مشتمل بر تعریضات ناصوابی به محضر حضرت آیه الحق حضرت آقای حاج سید هاشم موسوی حداد قدس سره می‌باشد. (به جهت حفظ احترام افراد از بردن نام منتقدین اجتناب شده و فقط متن مطالب ایشان نقل می‌شود).

مشهور است که مرحوم قاضی قدس سره وصی خود را در امر طریقت مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس قوچانی رضوان الله علیه قرار دادند که از آخرین شاگردان مرحوم قاضی بوده و در زمان رحلت ایشان حدود ۳۵ سال داشته‌اند.

در این باب چند سؤال مطرح است :

- ۱. مستند وصیت مرحوم آیه الله قوچانی چیست و وصایت ایشان چگونه است؟
- ۲. آیا کس یا کسان دیگری نیز بوده‌اند که وصی ظاهر (وصی رسمی) ایشان بوده و به تصریح ایشان وصایتی داشته باشند یا نه؟
- ۳. جایگاه عارف کامل حضرت آقای حاج سید هاشم حداد قدس الله نفسه در این میان چیست؟ و آیا ایشان وصی باطن مرحوم قاضی قدس سره بوده‌اند یا نه؟
- ۴. دستگیری دیگر بزرگان از شاگردان مرحوم قاضی (همچون علامه طباطبائی و اخویشان مرحوم آیه الله الهی قدس سرهما) از چه باب بوده است؟

پاسخ سؤال چهارم در مقاله وصی گذشت. این سه مقاله پاسخ به سه سؤال اول می‌باشد.

و این شماره به پاسخ سؤال اول می‌پردازد.

۱. وصیت مرحوم قاضی به مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس هاتف قوچانی چگونه بوده است :

وصایت مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس هاتف قوچانی قدس سره مستند به وصیت‌نامه مرحوم آیه الحق و العرفان حاج میرزا علی آقای قاضی أفاض الله علينا من برکات تربته است.

در وصیت‌نامه‌ای که مرحوم قاضی در آخر عمر شریفشان نوشته‌اند پس از اتمام متن اصلی وصیت‌نامه در قسمت انتهائی (و به تعبیری در هامش) با خط دیگری آمده است:

«معلوم باد که وصی طریقه أحقر جناب حجة الاسلام آقا شیخ عباس مجتهد قوچانی است» (کوه توحید، ص ۲۵۵ و ۲۵۷ و تصویر نسخه خطی وصیت‌نامه در ص ۲۸۶ درج شده است).

روشن است که از این وصیت‌نامه چیزی بیش از وصی ظاهر فهمیده نمی‌شود. سؤال این است که آیا مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس هاتف قوچانی قدس سره علاوه بر وصی ظاهر وصی باطن نیز بوده‌اند یا نه؟

اگر کسی در آنچه درباره وجه وصایت مرحوم آیه الله قاضی قدس سره به آیه الله قوچانی نقل شده است و در احوال خود مرحوم آیه الله قوچانی تأمل کند، روشن می‌شود که جایگاه ایشان جایگاه وصی باطن نبوده است.

جهت اطلاع از تاریخچه این وصیت‌نامه و مفاد آن، سزاوار است ابتداء نقل‌های مختلفی را که در این باب وجود دارد مرور کنیم:

داستان وصیت‌نامه

شاید کاملترین و دقیقترین نقل در این باب از آیه الله حاج سید احمد نجفی حفظه الله (صهر مکرم مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس قوچانی و از شاگردان سلوکی ایشان) باشد. ایشان می‌فرمایند:

«آنچه نقل می‌کنم از خود آقای آشیخ عباس نقل می‌کنم: می‌فرمود مرحوم قاضی وصیت‌نامه را تنظیم کرده بود و تو کتابخانه بالای کتابها گذاشته بود.

یک روز من مشرف شدم حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، با خودم گفتم ما چهارده سال خدمت مرحوم قاضی بودیم و هیچ چیز نشدیم و افسرده شدم و این فکر بر من غلبه کرد و از حرم که بیرون آمدم و تا خانه آسید علی آقای قاضی که رسیدم این فکر بود. مرحوم قاضی کسالتشان طوری بود که نیم خیز خوابیده بودند، تا نشستیم به من فرمود وصیت‌نامه را بیاور و فرمودند بنویس.

وصیت‌نامه متنش پر بود و در حاشیه‌اش جائی خالی بود. فرمودند بنویس: اما وصی من در امر طریقت جناب آقای حاج شیخ عباس قوچانی است. بنده نوشتیم و مثل اینکه من جوابم را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گرفتم.

(بنده اصل وصیت را دیده‌ام و رنگ قلم وصیت مشکلی است ولی این قسمت وصیت‌نامه جوهر و مرکب قاطی است و به قرمزی می‌زند و به خط خود آقای آشیخ عباس است و این قسمت مهر و امضاء هم ندارد)

بعدا فهمیدم که چرا مرحوم قاضی این کار را کردند چون برخی از جمله دو نفر که با مرحوم قاضی نسبت نسبی داشتند و همینطور بعضی از شاگردان در مخیله شان بود که خود را وصی بدانند. من چون در شاگردان مرحوم قاضی از همه پائین‌تر بودم و دستم از همه خالی‌تر بود و کسی سراغ من نمی‌آمد (و لو اینکه مرحوم قاضی وصیت فرموده باشند) به من وصیت کردند تا این امر مدعی پیدا نکند.

لذا ایشان با استخاره همه کارها را می‌کرد و به هر کس می‌خواست ذکر می‌دهد استخاره می‌کرد و دستور استخاره را هم از مرحوم قاضی داشت و حتی اگر کسی سالها در نزد ایشان ذکر می‌گرفت و می‌خواست دوباره ذکر جدید به او بدهد باز استخاره می‌کرد.

لذا برای خیلی‌ها شبهه شد (شبهه رائج) که شاید این قسمت زائد در وصیتنامه وصیت مرحوم قاضی نیست و ایشان نوشته است.

و ایشان هم می‌دانست که چنین شبهه‌ای هست و می‌فرمود که شاید مرحوم قاضی می‌خواستند شبهه ایجاد شود تا ما در این راه [مشهور نشویم]» (سؤالات شخصی نگارنده از محضر آیه الله نجفی)

آیه الله شیخ محمود قوچانی فرزند مرحوم آیه حاج شیخ عباس قوچانی نیز می‌گویند:

«مرحوم ابوی نقل می‌کردند که خدمت آقای قاضی بودم، نوشته‌ای آوردند، فرمودند: بخوان، من وقتی خواندم دیدم وصیت‌نامه‌ای است که ایشان برای خودشان مرقوم فرموده‌اند. در وسط هایش فرموده بودند که: اما وصی اینجانب در امر طریقت، آقای شیخ عباس مجتهد هاتف قوچانی است. البته می‌فرمودند از اینکه به من لقب مجتهد داده بودند یعنی گواهی اجتهاد دادند خوشحال شده بودم. بعد به ایشان عرض کردم که: من با دست خالی؟ ولی ایشان جوابی ندادند. (مصاحبه با آیه الله شیخ محمود قوچانی)

در نقل دیگری همیشان می‌گویند:

«یک روز آیت‌الله قاضی نامه‌ای به پدرم می‌دهد و می‌گوید این نامه را بخوان و وقتی نامه را خواند احساس کرد وصیت‌نامه آقای قاضی است و در قسمتی از آن وصیت‌نامه نوشته بود «و اما وصی اینجانب در امر طریقت آقای شیخ عباس هاتف مجتهد قوچانی است». پدرم می‌گوید وقتی این را خواندند بلافاصله گفتم آقا با دست خالی؟! مرحوم آقای قاضی تبسمی کرد و چیزی نگفت. (مصاحبه با آیه الله شیخ محمود قوچانی)

جمع بندی:

از مجموع نقلها به دست می‌آید که نقل دقیق ماجرا همانست که در کلام آیه الله نجفی آمده است؛ یعنی مرحوم قاضی رضوان الله علیه اول مطلب را با خود مرحوم قوچانی در میان گذاشته‌اند و پس از توضیح به ایشان امر کرده‌اند که ایشان با دست خط خود این مطلب را بنویسند که اختلاف خط در نسخه موجود وصیت نامه کاملاً مشهود است. با این توضیح میان نقل قولهای گذشته و آنچه در آینده می‌آید به راحتی جمع می‌شود.

با وجود اینکه برخی از افراد در صحت انتساب این وصیت نامه به مرحوم قاضی شک نموده بودند، ولی خانواده آن مرحوم و شاگردان درجه یک ایشان چون حضرت آقای حداد و حضرت علامه طباطبائی قدس سرهما همه به صحت این وصیت شهادت داده و ایشان را وصی رسمی مرحوم قاضی دانستند و لذا این شبهه پس از چندی از ریشه از بین رفت.

اما چرا مرحوم قاضی به مرحوم قوچانی وصیت فرمودند؟

علت وصیت حضرت آیه الله قاضی به مرحوم آیه الله قوچانی

مرحوم آقا سید محمد حسن قاضی رضوان الله علیه می فرماید :

«در مورد جانشینی باید عرض شود زمانی که از جناب ایشان سؤال شد ایشان (شاید هم از روی تواضع) پاسخ دادند: «این تعیین برای اشغال منصب و مقام معینی نبوده است، بلکه منظور از آن نفی دیگران بوده است» (آیت الحق، ج ۱، ص ۲۴۷)

و نیز ایشان می فرماید :

«و از جمله سخنان دلکش و دوست‌داشتنی برای من، سخن از شیخ عباس قوچانی است که همه از ایشان به «وصی مخصوص قاضی» تعبیر می‌کنند. مثل اینکه برخی ترجیح می‌دادند که «سید هاشم حداد» وصی قاضی باشد، به خاطر منزلت و مقام ناشناخته‌ای که در نزد آقای قاضی داشت و مرحوم قاضی از او بسیار تجلیل می‌نمود ...»

ولی آن مرحوم هرگز چنین چیزی نگفت و شاید این هم از محدودیت‌های محیط بوده است ... نه چنین نیست ... او فقیهی است از فقهای شیعه امامیه و محدث و مفسری است که از او به‌عنوان صوفی عارف تعبیر نمی‌شود، مگر از زبان خواص ... و حتی این خواص هم دیدیم که چگونه از ایشان -آقای قاضی- تعبیر کردند و چگونه از سیرت و سلوک او و تقدیمی که برای بعضی از اهل مجلس خود قایل بود سخن گفتند ... بنابراین، عالم فقیه در نزد ایشان از منزلت و احترامی خاص برخوردار بود .

و شیخ عباس قوچانی عالم و فقیه و متبحر در فنون مختص این علوم است؛ با سعی و تلاشی قابل تحسین در مدت بیشتر از دهها سال به تحقیق کتاب (جواهر الکلام) پرداخته است؛ بعلاوه، بر تدوین کامل تقریرات درس بزرگان و مسائل علمی جدید و قدیم درس آنها نظارت داشت. و او از خواص آیه الله مرجع، سید ابوالقاسم خوئی بود .

علاوه بر این‌ها، شیخ عباس قوچانی چند دوره کتاب اسفار را تدریس کرد و آخرین دوره آن با عمر ایشان به پایان رسید؛ یعنی، بعد از آنکه آخرین دوره کامل تدریس را تمام کرد از منزلت خارج نشد تا اینکه به رحمت الهی نائل شد ...

قاضی در وجود قوچانی، عالمی بزرگوار را مشاهده می‌کرد، به اضافه که او همنشین و رفیق صمیمی قاضی بود ... وقتی به محضرش وارد می‌شد برای استقبال او از جای خود بلند می‌شد ... و در اواخر عمر که برخاستن و ایستادن برایش مشکل بود به خود آقای قوچانی متوسل می‌شد و دستش را دراز می‌کرد که کمک کند تا بایستد ... و این امر برای قوچانی سخت بود ... ولی دستور استاد بود و انجام آن واجب ... مرحوم قاضی به قوچانی تأکید می‌کرد نسبت به تعظیم علما ... و برحذر می‌داشت از اینکه در تعظیم آنها به خاطر کثرت افت‌وخیز با آنان کوتاهی کند و تنها به برخاستن و نشستن اکتفا نماید ... لذا احترام علما واجب است و در هیچ حالی از احوال ساقط نمی‌شود.» (آیت الحق، ج ۱، ص ۳۶۷)

آیه الله شیخ محمود قوچانی حفظه الله فرزند مرحوم آیه حاج شیخ عباس قوچانی در توضیح این امر می‌گویند:

«ایشان مکرر در جلسات این را می‌فرمودند: و من تعجب کردم که چطور مرحوم آقای قاضی علیرغم اینکه در میان شاگردانشان کسانی بودند که خیلی مقامات عالی را طی کرده بودند و با اینکه دست من خالی است من را وصی خود قرار داده اند .

اما بعد از فوت مرحوم ابوی این قضیه را دو نفر برای من نقل کردند یکی مرحوم آقای عبدالحسین معین شیرازی (ره) و یکی هم آقای شیخ صدرالدین حائری، اخوی امام جمعه شیراز. این دو بزرگوار جداگانه این قضیه را نقل کردند که: یک شب خدمت مرحوم آقای انصاری در همدان بودیم، گفتند آن جا صحبت از ابوی شما شد، گفتیم آقای شیخ عباس قوچانی می‌گویند، من تعجب میکنم که چرا مرحوم آقای قاضی مرا وصی قرار دادند علیرغم اینکه در میان شاگردانشان افراد برجسته ای بودند و من دست خالی. آقای انصاری فرمودند: نکته اش همین جاست که ایشان ادعا ندارند. (مصاحبه با آیه الله شیخ محمود قوچانی)

آیه الله حاج سید احمد نجفی زید عزه از مرحوم آیه الله قوچانی نقل می‌کنند که فرمودند:

«بعدا فهمیدم که چرا مرحوم قاضی این کار را کردند چون برخی از جمله دو نفر که با مرحوم قاضی نسبتی داشتند و همینطور بعضی از شاگردان در مخیله شان بود که خود را وصی بدانند. من چون در شاگردان مرحوم قاضی از همه پائین‌تر بودم و دستم از همه خالی تر بود و کسی سراغ من نمی‌آمد (و لو اینکه مرحوم قاضی وصیت فرموده باشند) به من وصیت کردند تا این امر مدعی پیدا نکند.»

در نقل دیگری درباره علت وصایت مرحوم آیه الله قاضی به مرحوم آیه الله قوچانی آمده است:

«از آیه الله شیخ حسن صافی اصفهانی پرسیدم چرا آقای قاضی، آشیخ عباس قوچانی را وصی خود قرار داد؟ فرمودند: اتفاقا همین سؤال را من از آقا شیخ عباس کردم گفت: نه از باب این که چیزی باشد؛ نخواست این رشته به دست عوام بیفتد .

و از آیه الله شیخ محمد غروی شنیدم که از آقا شیخ عباس قوچانی نقل می‌کرد که آقای قاضی به من گفت: می‌خواهم شما را وصی خودم در این کار قرار بدهم. گفتم: من که چیزی ندارم. فرمود: اگر شما قبول نکنید

آقای لاری می‌آید در میدان. پس من قبول کردم و آقای قاضی کتبا نوشت که آقا شیخ عباس مجتهد قوچانی وصی من است در طریقت»

مرحوم علامه طهرانی قدس سره می‌فرماید:

«از حضرت آقا [حضرت آقای حداد قدس سره] کراراً سوال می‌شد که: علت آنکه مرحوم قاضی اعلی الله مقامه شما را وصی خود در امور عرفانیه و سلوکیه و توحیدیّه قرار ندادند، و جناب آیه الله حاج شیخ عباس قوچانی هائف را قرار دادند چیست؟! »

ایشان می‌فرمودند: وصایت ظاهری دارد و باطنی.

اما وصی ظاهر، آن کس است که استاد در ملا عام او را وصی خود قرار می‌دهد، و مینویسد و امضا می‌نماید و معرفی می‌کند؛ و به مذاق مرحوم قاضی که عالمی بود جامع و مجتهد و ذو الرئاستین من العلوم الظاهریه و الباطنیه حتماً باید کسی باشد که دارای علوم ظاهریه از فقه و اصول و تفسیر و حدیث و حکمت و عرفان نظری بوده باشد تا سد شریعت شکسته نشود، و دو مجرا و ممشی در جریان نیفتد.

و این اصلی بود که مرحوم قاضی بسیار بدان تکیه داشت، و برای شریعت غزّاء خیلی حساب باز میکرد. خودش یک مرد متشّرع به تمام معنی بود و معتقد بود که: شریعت است که راه وصول به حقائق عرفانی و توحیدی است؛ و به قدری در این مسأله مُجَدِّد بود که از کوچک‌ترین سنت و عمل استحبابی دریغ نمی‌کرد، تا جائیکه بعضی از معاندان گفتند: این درجه از زهد و اتیان اعمال مستحبّه را که قاضی انجام می‌دهد، از روی اخلاص نیست. او میخواهد خود را در خارج بدین شکل و شمایل معرفی کند، و الا او یک مرد صوفی محض است که برای این اعمال ارزشی قائل نیست. روی این اصل مرحوم قاضی به علوم ظاهریه التفات داشت.

و دیگر آنکه عالم درس خوانده را کسی نمی‌تواند گول زند و بفریبد. و اما اگر اصل تعیین وصی در غیر علماء دارج و رائج گردد چه بسا شیاطینی ادّعی معرفت کنند، و خلقی را به خود بخوانند، و مردم ساده لوح در دام آنها گرفتار آیند، و دیگر با هیچ منطقی نتوان ایشان را به اشتباه و خطایشان واقف نمود.

لهذا مرحوم قاضی از شاگردان خود آقای حاج شیخ عباس را که مردی عالم و بدون هوای نفس و رنج دیده و بلا کشیده بود اختیار فرمود. و ایشان آن ابّهت و مقام و مسند مرحوم استاد قاضی را به نحو کامل و اّکمل حفظ کرده و می‌کنند.» (روح مجرد، ص: ۴۹۰)

جمع بندی:

از مجموع این مطالب و برخی شواهد تاریخی استفاده می شود که :

۱. وجه وصیت کردن مرحوم قاضی و ترک نکردن تعیین وصی این بوده که اگر هیچ وصی‌ای تعیین نمی‌فرمودند کار به دست برخی از مدعیانی می‌افتاد که شایستگی این امر را نداشتند و مدعی می‌شدند و افراد ایشان را وصی مرحوم قاضی می‌پنداشتند و راه سلوک توحیدی مرحوم قاضی منحرف می‌شد .

۲. وجه انتخاب مرحوم آیه الله قوچانی نسبت به برخی از شاگردان مرحوم قاضی که در عراق بوده اند سه نکته بوده است: یکی اینکه ایشان بی هوا بوده و دواعی نفسانی و حب ریاست نداشتند و لذا مقتضی برای حفظ مسند راهبری سالکین راه عرفان در ایشان موجود بوده است .

دوم اینکه برخی از افراد دیگر که از جهات معنوی از ایشان قوی تر بوده اند در زی اهل علم نبوده اند و نمی توانسته اند در میان حوزه علمیه نجف و صاحبان علوم رسمی و ظاهری این بار را بدوش بکشند و اگر آنها وصی رسمی مرحوم قاضی می شدند حتماً هم طریقه مرحوم قاضی متهم به دوری از شریعت شده و حریم شریعت از بین می‌رفت و هم با مخالفت‌های شدید علمای ظاهر مواجه شده و عالمان ظاهر سالکین را از اصل راه سلوک نهی می کردند و بساط توحید و معرفت تعطیل می شد و هم جریان سنت وصیت به غیر اهل علم مفاسدی تبعی داشت؛ ولی با وصایت مرحوم آیه الله قوچانی که هم مجتهد و مدرس بودند و هم از نزدیکان مرحوم آیه الله خوئی و آیه الله سید عبدالهادی شیرازی بودند، باب تهمت بسته و تبلیغات سوء برای بدخواهان بسته شده و طلاب علوم دینی و دیگر طالبین معارف توانستند به راحتی بدین وادی وارد شده و در صورت لزوم از طریق ایشان به خدمت مرحوم آیه الله انصاری و حضرت آقای حداد بروند .

سوم اینکه برخی از افراد دیگر که در نجف بوده و از جهات معنوی یا علمی از مرحوم آیه الله قوچانی اقوی بوده اند می‌توانسته‌اند وصی مرحوم قاضی شوند ولی وصایت ایشان سر و صدائی داشته و بساط کار آنها در نجف رونقی می‌یافته و حساسیت را بوده است و لذا مرحوم قاضی شاگرد کوچک‌تر خود را که ۳۵ سال بیشتر نداشته اند و کمتر به ایشان مراجعه می‌شده در ظاهر معرفی می‌کنند که راه سلوک بی‌سروصدا ادامه پیدا کند .

۳. وجه انتخاب مرحوم آیه الله قوچانی نسبت به برخی از شاگردان مرحوم قاضی که در عراق نبوده اند، این بوده که به آن بزرگواران دسترسی نبوده است و مرحوم قاضی می‌خواسته‌اند کسی را در نجف معین نمایند که این چراغ در میان حوزه نجف روشن بماند و البته ایشان عده‌ای از شاگردان خود را نیز (چون مرحوم علامه طباطبائی) برای شهرهای دیگر ذخیره نموده بودند که هر یک در شهر خود چراغ عرفان را روشن نگه‌دارند ولی نیازی به تصریح به نام آن افراد نبوده است .

۴. مرحوم قوچانی هم خودشان معترف بوده اند و هم دیگران این معنا را در ایشان یافته بودند که افراد دیگری در میان شاگردان مرحوم قاضی هستند که از ایشان قوی‌تر می‌باشند و ایشان واجد شرایط دستگیری کردن

بالاستقلال نیستند و نمی‌توانند از باطن به تنهائی نفوس را سیر دهند، بلکه به مدد مرحوم قاضی دستگیری می‌نمایند. لذا افراد گوناگون از وجه وصی شدن ایشان استفسار می‌کرده‌اند.

از نکاتی نشان می‌دهد که مرحوم آیه الله قوچانی در آن زمان هنوز به توحید نرسیده بودند مجموعه نقلهائی است از مرحوم قاضی که می‌گوید فتح باب برای مرحوم قوچانی در آخر عمر حاصل می‌شود:

کمال مرحوم آیه الله قوچانی در آخر عمر

مرحوم آقا سید محمد حسن قاضی می‌گویند:

«من بعد از این که آمدم به ایران، یکی دو سال قبل از انقلاب سفری داشتم به نجف. ایشان را دیدم، گفتم: آشیخ عباس چطوری؟ گفتند که زن و بچه ات رفته اند ایران. پرسیدم: شما چرا مانده اید؟ شما هم بروید ایران. گفت: من این جا منتظرم. گفتم منتظر چه هستی؟ گفت: قاضی به من وعده داده که در اواخر عمرت تنها می‌شوی، به مقاماتی می‌رسی، چیزهایی خواهی فهمید، به چیزهایی می‌رسی. خوب یادم هست، تو خیابان با هم راه می‌رفتیم که این جریان را نقل کردند که من منتظرم و بعد ۲-۳ سال بعد از انقلاب مرحوم شدند. (مصاحبه با آقا سید محمد حسن قاضی)»

آیه الله حاج سید احمد نجفی نیز می‌گویند:

«فرمودند مرحوم قاضی به من گفتند آشیخ عباس برای تو فتوحاتی حاصل نمیشود مگر آن وقت که همه زن و بچه بروند و تو تنهای تنها شوی»

خود مرحوم آیه الله قوچانی نیز در آخرین نامه‌ای که به مرحوم علامه طهرانی قدس سره در زمان پیری و غربت نوشته‌اند تصریح کرده‌اند که مقدمات انقطاع تام برای ایشان فراهم شده است.

حضرت آیه الله حسینی طهرانی در کتاب نور مجرد می‌فرمایند:

«حضرت والد در همان اوان تشرف به نجف به سفارش مرحوم علامه طباطبائی از محضر آیه الله حاج شیخ عباس قوچانی استفاده نموده بودند و می‌فرمودند: ایشان خیلی بیهوی و زحمت‌کشیده و أهل عبادت بودند، ولی در آن زمان هنوز باب توحید برایشان مفتوح نگردیده بود و البته مرحوم قاضی به ایشان فرموده بودند: در اواخر عمر در شرائطی که از أهل و عیال خود جدا گردیده و در غربت به سرم‌برید برای شما فتح باب می‌شود.

در ماههای آخر عمر شریفشان نامه‌ای برای علامه والد نگاشته و در ضمن آن به این مسأله اشاره نموده بودند. علامه والد پس از وصول این نامه در جلسه‌ای در جمع شاگردان خود فرمودند: مرحوم قاضی به آیه الله قوچانی فرموده بودند که در اواخر عمر در حالی که از خانواده و نزدیکان جدا شده و تنها می‌باشند به وصال می‌رسند و مقصودشان حاصل میگردد و خانواده ایشان مدتی است که به ایران آمده‌اند ولی ایشان به جهت این وعده مرحوم قاضی در نجف مانده‌اند و اخیراً نامه‌ای نگاشته و فرموده‌اند که طلائع و مقدمات وعده

مرحوم قاضی پدیدار شده است. إن شاء الله رفقا همت نموده و برای ایشان دعا کنند تا کارشان تمام شود.»
 (نور مجرد، ج ۱، ص ۲۳۴).

از مجموع آنچه گذشت روشن می‌شود:

- ۱. در وصایت رسمی مرحوم آیه الله قوچانی هیچ تردیدی نمی‌توان داشت و همه خواص و نزدیکان مرحوم قاضی آن را پذیرفته‌اند.
- ۲. این وصیت نامه فقط مقام وصایت ظاهر را اثبات می‌کند و بیش از این دلالتی ندارد.
- ۳. از دیگر قرائن به دست می‌آید که آن مرحوم در آن زمان دارای ولایت باطنی نبوده‌اند و رسیدن به مقام توحید برای ایشان مربوط به آخر عمر شریفشان بوده است.